

## قرآن، از چشم انداز صحیفه سجّادیه

عبّاسعلی حیدری \*



### چکیده

مسلم است که ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان راسخون در علم، رسالت تبیین و تفسیر آیات قرآن کریم را به عهده داشتند، به طوری که در مراحل مختلف زندگی پربارشان همواره سعی در تبیین آیات الهی به شیوه‌های مختلف می نمودند. امام سجّاد علیه السلام یکی از آن بزرگوارانی است که به تفسیر کلام وحی و ارائه آموزه‌های قرآنی در قالب دعا و نیایش پرداختند؛ به طوری که اگر در قالب دعا از خداوند چیزی را طلب می کردند، همانی است که خداوند متعال در قرآن کریم وعده آن را به نیکان داده است، و اگر اجتناب و پرهیز از امری را می طلبیدند، همانی است که آن قادر متعال در کلامش آن را نهی فرموده است. این نوشتار در پی بررسی جلوه‌های آشکار و نهان آیات الهی در نخستین دعای امام سجّاد علیه السلام است که در صحیفه سجّادیه با عنوان «فی التمجید لله عزّ و جلّ» آمده است.

کلید واژه‌ها: صحیفه سجّادیه، حمد، ازلیت و ابدیت، جزا و پاداش، سیئات، أجل.

### مقدمه

صحیفه سجادیه اثر ارزشمندی است که از امام سجاد علیه السلام بر جای مانده است و در قدر و منزلتش همین بس که آن را اخْتُ الْقُرْآنُ و زبور آل محمد علیهم السلام نامیده‌اند. قالب آن دعاست، اما علما بر این عقیده‌اند که بی‌تردید مفاهیم و مضامین آن فراتر از یک دعای ساده می‌باشد؛ چرا که دربرگیرنده تعالیم والای انسان‌سازی و پرورش دهنده و تربیت‌کننده انسان‌هایی می‌باشد که با هر چه کژی و ناراستی به مبارزه و مقابله برخاستند و نمایانگر تصویری روشن از اختناق و خفقان حاکم بر عصر امامت آن بزرگوار است. این کتاب شریف، مانند سایر آثار و روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است، ارزش و اعتبار خود را از کلام حق، قرآن کریم کسب نموده است. این مقاله در پی نمایاندن بخش کوچکی از جلوه‌های آیات الهی، در صحیفه سجادیه می‌باشد.

### سخن نخست: حمد و ستایش خداوند

وقتی فرازهای نخستین کلام معصومین علیهم السلام را بررسی می‌کنیم، در می‌یابیم که به شیوه قرآن کریم و بر اساس تعالیم مکتب نبوی، سخن خود را با حمد و ثنای خداوند قادر و متعال آغاز می‌کنند.

مطلع قرآن کریم سوره فاتحه است که پس از بسم‌الله الرحمن الرحیم با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌شود و می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>۱</sup> حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است

نهج البلاغه مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام که «أَخ الْقُرْآن» لقب گرفته است، با حمد

و ثنای خداوند عزیز و جلیل آغاز می‌شود؛ آن‌جا که می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ؟<sup>۲</sup> «سپاس خدایی را که سخنوران در ستودن او

بمانند.»

همین شیوه در صحیفه‌ی سجّادیه نیز مدّ نظر قرار گرفته است؛ چرا که امام سجّاد علیه السلام در نخستین دعای خویش می‌گویند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ...<sup>۳</sup>؛ «حمد خدایی را که اوّل همه هستی است که قبل از او اوّلی نبود...»

و این درسی است که امامان معصوم علیهم السلام در مکتب‌خانه‌ی رسالت آموخته‌اند و آن را به پیروان راه خویش می‌آموزند.

### ازلیت و ابدیت خداوند

امام سجّاد علیه السلام در اوّلین فراز از سخن خویش خداوند را به ازلیت و ابدیت توصیف فرموده و می‌ستایند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ<sup>۴</sup>؛ «ستایش خداوندی را سزد، که اوّل همه هستی است و قبل از او اوّلی نبوده و آخر است؛ بی‌آن‌که پس از او آخری باشد.»

در سوره مبارکه حدید آمده است:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ<sup>۵</sup>؛ «او است اوّل و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی دانا است.»

در خصوص این که مراد از «اوّل» و «آخر» بودن خداوند متعال چیست، مفسران دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند، که برای تبیین آن به بیانی که در تفسیر المیزان آمده است بسنده می‌کنیم. علامه طباطبایی می‌فرماید:

این اسماء چهارگانه یعنی اوّل و آخر و ظاهر و باطن چهار شاخه و فرع از نام (محیط) است، و محیط شاخه‌ای از اطلاق قدرت او است، چون قدرتش محیط به هر چیز است. ممکن هم هست نام‌های مورد بحث را شاخه‌هایی از احاطه قدرتش ندانیم، بلکه شاخه‌هایی از احاطه وجود او بگیریم، چون وجود او قبل از وجود هر چیز و بعد از وجود هر چیز است...

بعضی از مفسران نیز گفته‌اند: او اوّل است برای اینکه قبل از هر چیز بوده، و آخر است چون بعد از هلاک و فناء هر چیز هست... بعضی دیگر گفته‌اند اوّل یعنی بی‌ابتداء و آخر یعنی بی‌انتهاء.<sup>۶</sup>

به نظر می‌رسد که وصف اوّل و آخری که در این آیه به کار رفته است، به طوری که کلام امام سجّاد علیه السلام و برخی روایات دیگر نیز مؤید آن هستند، به همان معنای ازلیّت و ابدیّت باشد. به عنوان نمونه حضرت علی علیه السلام نیز در این خصوص می‌فرماید:<sup>۷</sup>

«الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلَ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ؛

«اوّلی است که آغازی ندارد تا پیش از او چیزی باشد؛ و آخری است که پایانش نیست تا تصوّر چیزی پس از او رود.»

همچنین امام صادق علیه السلام در روایتی که از ایشان نقل شده است، می‌فرماید:<sup>۸</sup>

«الْأَوَّلُ لَا عَنَ أَوَّلٍ قَبْلَهُ وَلَا عَنَ بَدءٍ سَبْقَهُ وَالْآخِرُ لَا عَنَ نِهَائِهِ...»؛ «او آغاز است بدون آن که چیزی قبل از او باشد، و ابتدایی بر او پیشی گیرد، و پایان است بدون آن که خود پایانی داشته باشد...»

از این روایات و همچنین سایر سخنانی که در این باب رسیده است، روشن می‌شود که مراد از اوّل و آخر بودن خداوند متعال، آن است که قبل و بعدی برای او تصوّر نمی‌شود و آغاز و پایانی ندارد.

### خداوند نادیدنی

امام سجّاد علیه السلام در فرازی از دعایشان، می‌گویند:

«...الَّذِي قَصَّرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ؟» «خدایی که دیده بینندگان از دیدنش قاصر است.»

از نکات قابل ملاحظه آن است که محدودیّت و قاصر بودن ابصار بندگان موجب شده است که نتوانند آن معبود را ببینند؛ در حالی که گفته شد او ظاهر است. و این

ناتوانی دیدگان از رؤیت حضرت حق، در حالی است که او می‌بیند؛ چرا که او بصیر است. همان طور که در قرآن کریم آمده است:

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...<sup>۱۰</sup>؛ «دیدگان او را در نمی‌یابند در حالی که او دیدگان را در می‌یابد...»

به گفته‌ی فردوسی در شاهنامه:

به بینندگان، آفریننده را  
نیینی، مرنجان دو بیننده را

اگر چه به اقتضای آیه بعدی در می‌یابیم که مراد از درک ابصار، احاطه‌ی اوهام است - همان طور که امام صادق علیه السلام نیز این‌گونه فرمودند<sup>۱۱</sup> - اما به نظر می‌رسد که می‌توان مقصود از کلام حضرت سجّاد علیه السلام را با این مفهوم یکی دانست. به تعبیر دیگر علم او بر همه چیز احاطه دارد؛ اما بندگان از درک کنه و حقیقت وی قاصرند.

### خداوند وصف ناشدنی

در فراز دیگری از صحیفه‌ی سجّادیه می‌خوانیم:

عَجَزَتْ عَنْ نَفْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ<sup>۱۲</sup>؛ «اندیشه و فهم وصف‌کنندگان از وصفش عاجز است.»

در بحث خداشناسی یکی از مقوله‌های مطرح آن است که خدا را چگونه می‌توان شناخت. آن‌چه در مبانی دینی ما مسلم و قطعی است، آن است که:

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا<sup>۱۳</sup>؛ «او آنچه در پیش و پشت شماست می‌داند؛ ولی دیگران را بر او احاطه علمی نیست.»

اما این ناتوانی بشر در شناخت و معرفت ذات خداوند به این معنی نیست که اساساً هیچ راهی برای شناخت و معرفت او نباشد، بلکه اعتقاد داریم که خداوند را می‌توان از راه اوصاف و افعالش شناخت. حال سؤال اینجاست که اگر معرفت خداوند از راه اوصاف است، پس چگونه حضرت امام سجّاد علیه السلام می‌فرمایند که توصیف‌کنندگان از

وصفش عاجزند؟ به نظر می‌رسد که اولاً مراد، عجز و ناتوانی در احاطه و همی باشد که قبلاً به آن اشاره شد و ثانیاً ممکن است مراد، مردود شمردن برخی توصیفاتی باشد که کج فهمان از خداوند ارائه می‌دهند؛ وصف‌هایی که قرآن کریم، خداوند را از آن مبرا و منزّه دانسته است. آیات زیر نفی برخی صفاتی است که به خداوند نسبت داده شده است:

**یک.** وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بُنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ. ۱۴

«گروهی از کافران جن‌ها را شریک خدا شمردند؛ در حالی که خدا آن‌ها را خلق کرده است. و گروهی هم از روی نادانی برای خدا پسران و دخترانی در نظر گرفتند. خدا پاک و منزّه و برتر است از این نسبت‌ها که بدو می‌دهند.»

**دو.** لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يُصِفُونَ. ۱۵

«اگر در آسمان و زمین به جز خدای یکتا خدایی وجود داشت، همانا خلل و فساد در آن دوراه می‌یافت. پس خداوندی که پروردگار کاینات است، از اوصاف و اوهام مشرکان، پاک و منزّه است.»

**سه.** قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ عَمَّا يُصِفُونَ. ۱۶

«[ای رسول] بگو اگر خدا را فرزندی بود، اول من او را می‌پرستیدم. خدای آسمان‌ها و زمین و پروردگار عرش عظیم از آن‌چه کافران توصیف کنند، منزّه است.»

با توجه به آیاتی که ذکر شد، توصیف خداوند با عقل و دانش ناقص بشری که بسا به شرک و کفر منتهی گردد، در توان انسان نیست. اگر چه می‌توان از کلام امام سجّاد علیه السلام این مطلب را استفاده کرد که مقصود از عبارت مذکور آن است که عظمت و بزرگی و جلال خداوند وصف‌ناپذیر است؛ بدین معنی که انسان‌ها هر قدر به صفات خداوند علم پیدا کنند، علم آنان به اندازه‌ی توانِ اندیشه و فکر آنان است؛ لذا خدا از آنچه در فکر و اندیشه انسان توصیف می‌شود، باز هم برتر و فراتر است. به همین جهت می‌فرمایند که توصیف

کنندگان از وصفش عاجزند.

### خداوندِ قادر، خالقِ آفریدگان

در یکی از فرازهای دعای امام سجّاد علیه السلام آمده است:

إِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ اِبْتِدَاعاً<sup>۱۷</sup>؛ «و به دست قدرتش آفریدگان را ایجاد کرد.»

فراز مذکور به این آیه از قرآن کریم، اشاره دارد که خداوند متعال می‌فرماید:

بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاِذَا قَضٰى اٰمِراً فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ.<sup>۱۸</sup>

«خدا آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است و چون ارادهٔ آفریدن چیزی را کند، به محض

آن که بگوید موجود باش، همان دم موجود خواهد شد.» این آیه شریفه علاوه بر آن که

خالقیّت را به خداوند اختصاص می‌دهد، اشاره‌ای به قدرت بی‌چون و چرای خدا در

ایجاد مخلوقات دارد. همان‌طور که امام سجّاد علیه السلام نیز در فراز مذکور آفرینش خداوند را

با قدرت و اقتدار معرفی فرموده‌اند.

#### ۱. تدبیر امور هستی در اختیار خالق است نه مخلوق

امام سجّاد علیه السلام پس از اشاره به این که خداوند مخلوقات را بر اساس ارادهٔ خود

صورت بخشید و سپس همه را در راه و مسیر ارادهٔ خویش قرار داد و آنان را در مسیر

محبت و عشق به خود برانگیخت، می‌فرماید:

لَا يَمْلِكُوْنَ تَاخِيْراً عَمَّا قَدَّمْتَهُمْ اِلَيْهِ وَا لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ تَقَدُّماً اِلَيْ مَا اَخَّرْتَهُمْ عَنْهُ.<sup>۱۹</sup>

«موجودات هستی از حدودی که برای آنان معین فرموده، قدمی پیش و پس نتوانند

نهاد.»

این بخش از کلام امام علیه السلام می‌تواند اشاره به آیاتی باشد که خداوند متعال در خصوص

فرا رسیدن اجل و مرگ انسان‌ها می‌فرماید:

فَاِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ لَّا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَا لَا يَسْتَقْدِمُوْنَ.<sup>۲۰</sup>

«آن‌گاه که اجل آن‌ها فرا رسد، دیگر یک لحظه مقدّم و مؤخّر نخواهد شد.»

و یا در جای دیگر می‌فرماید:

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلُهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ. ۲۱

«اجل هیچ قومی [از آن‌چه در علم حق معین است] یک لحظه مقدّم و مؤخّر نخواهد

شد.»

البته أجل چه به معنای زمان نزول عذاب باشد، چه زمان فرارسیدن مرگ باشد، بنا به

فرمایش امام سجّاد<sup>علیه السلام</sup> بیرون از ملکیت و اختیار موجودات است.

اگر چرخ گردون شود زین تو      سرانجام خشت است بالین تو

### خداوند روزی دهنده مخلوقات

تعبیر دیگر امام سجّاد<sup>علیه السلام</sup> در نخستین دعایی که در صحیفه سجّادیه آمده است، آن

است که:

جَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوَّةً مَغْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ ۲۲

«برای هر یک از آنان روزی معلوم و قسمت شده‌ای از باب لطف قرار داد.»

این کلام امام سجّاد<sup>علیه السلام</sup> الهام گرفته از آیات متعدّدی است که در قرآن کریم آمده و

مبین آن است که خداوند برای موجودات و مخلوقاتش رزق و روزی معینی عنایت

فرموده است. که از جمله آن آیات به شرح زیر می‌باشد:

۱. مَا مِنْ ذَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا... ۲۳ «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست جز آن

که روزی‌اش بر خداست.»

با توجه به این‌آیه، در واقع خداوند متعال روزی هر جنبنده‌ای را بر خود واجب کرده

است و به تعبیر دیگر این حقی است که هر جنبنده بر خدا دارد که روزی وی را بدهد.

شاید این سؤال مطرح شود که چطور دیگران بر خدا حقی دارند؟ علامه طباطبایی در

این باره می‌نویسد: ۲۴

اما این که دیگران بر خدا حقی داشته باشند، اشکالی ندارد، در صورتی



که خداوند خود جاعل این حق باشد و بر خودش واجب کرده باشد و دیگری در آن دخالت نداشته باشد. و نظیر این مسأله آیه وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۲۵</sup> است.

امام چهارم علیه السلام نیز در این فراز می‌فرماید: جاعل این قوت معلوم و مقسوم، خداوند است.

۲. إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ...<sup>۲۶</sup> «همانا هر

آن‌چه را جز خدا می‌پرستید، قادر نیست که شما را روزی دهد. پس، از خدا روزی طلبید...»

این آیه هم اشاره دارد به این که بت‌پرستان باید از خیال خام خود برگردند که بتان را منشأ رزق و روزی خود تلقی می‌کردند و خداوند تصریح می‌فرماید که معبودهای غیر واقعی شما نمی‌توانند تأمین‌کننده روزی شما باشند. لذا روزی را فقط از خدا بطلبید. به قول مولانا:

رزق از او جو، مجو از زید و عمرو مستی از وی جو، مجو از بنگ و خمر

۳. خداوند در آیه ۴۰ از سوره روم نیز در معرفی خویش می‌فرماید: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ... یعنی خداوند کسی است که اولاً شما را آفرید و سپس روزیتان داد سپس شما را می‌میراند و... لذا این طور نیست که موجودات خلق شوند و به حال خود رها شده باشند. پس لازم است پس از خلق و آفرینش روزیشان تأمین گردد و این همانی است که خداوند تأمین آن را بر خویش فرض و واجب کرده است.

۴. در سوره صافات آیه ۴۱ خداوند متعال اشاره می‌فرماید که روزی معلوم اختصاص به زندگی دنیوی ندارد، بلکه در جهان آخرت و بهشت خویش، البته برای گروه‌های خاصی روزی معین کرده است، چرا که می‌فرماید:

اولئك لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ؛ «برای بندگان با اخلاص (در بهشت) روزی معینی است.»

## أجل موقوت

امام سجّاد علیه السلام در قسمت دیگر از دعای خورش می فرمایند:

... ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجْلاً مَوْقُوتاً وَ نَصَبَ لَهُ أَمَداً مَحْدُوداً يَتَخَطَّ إِلَيْهِ بِأَيَّامِ عَمْرِهِ...<sup>۲۷</sup>

«آن گاه زندگی او را زمانی معین مقدر فرمود، و پایانی محدود قرار داد، که با ایام عمر به سوی آن پایان قدم برمی دارد، و با سال‌های زندگی اش به آن نزدیک می شود.»

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به تعیین أجل و مدت برای زندگی انسان‌ها و بلکه موجودات اشاره دارد؛ همان‌طور که امام سجّاد علیه السلام نیز در این فراز به آن اشاره کردند. در قسمت‌های قبلی به برخی از این آیات اشاره شده است و در این جا آیات دیگری ذکر می شود.

خداوند فرموده است:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجْلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ.<sup>۲۸</sup> «اوست

خدایی که شما را از خاک آفرید سپس أجل و مرگ را مقدر نمود و أجل و مرگ معین نزد اوست. باز هم شما تردید روا می دارید؟»

در جای دیگر می فرماید:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجْلاً لَا رَيْبَ فِيهِ.<sup>۲۹</sup>

«آیا [منکران معاد] ندیدند، آن خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، قادر است که

مانند این‌ها را باز خلق کند و برای آن‌ها وقت و زمانی را مقرر گرداند که تردیدی در آن نیست؟»

## مجازات عادلانه

امام سجّاد علیه السلام پس از بیان این موضوع که خداوند برای انسان‌ها در این دنیا پایانی

قرار داده است و پس از آن روانه دنیای دیگر خواهد شد، علت ورود انسان‌ها به زندگی

جدید یعنی آخرت را با الهام از تعلیمات قرآن کریم این‌گونه می‌فرماید:

يَجْزِي الَّذِينَ آسَأُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِي الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى، عَدْلًا  
بِئِنَّ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَتَظَاهَرَتْ الْأَوْهَةُ لَا يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ  
يُسْتَلُونَ. ۳۰

تا از پی عدالت خود، بدکاران را به کردار بدشان و نیکوکاران را به عمل  
صالحشان جزا دهد. منزّه است نام‌های او، و پی‌درپی است نعمت‌های  
وی. کسی را نرسد که او را از کرده‌اش باز پرسد، ولی همه در معرض  
پرسش او باشند.

این فراز از سخن امام سجّاد علیه السلام به چند نکته اشاره دارد:

۱. مجازات بدکاران و پاداش دادن به نیکوکاران از فلسفه‌های وقوع قیامت است.
  ۲. جزای نیکوکاران و بدکاران به واسطه همان عملی است که در دنیا انجام داده‌اند.
  ۳. جزا و پاداش هر دو گروه عادلانه است.
  ۴. آن که بازخواست می‌شود، انسان‌ها هستند نه خداوند.
- علاوه بر آن که قسمت پایانی این فراز از سخن امام چهارم علیه السلام اقتباس کامل از الفاظ  
قرآن کریم است که در سوره انبیاء آیه ۲۳ فرموده است: لَا يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُونَ.  
سایر قسمت‌های کلام آن بزرگوار نیز اشاره به آیاتی از کلام حق دارد؛ آن‌جا که خداوند  
می‌فرماید:

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَأُتْجَزَىٰ نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا... ۳۱

«بپرهیزید از روزی که در آن روز کسی به جای دیگری مجازات نمی‌شود.»

چرا که بنا به فرمایش امام بزرگوار علیه السلام مجازات بدکاران «بما عَمِلُوا» یعنی به جرم آن  
چه انجام داده‌اند و پاداش نیکوکاران «بالْحُسْنَى» یعنی به خاطر نیکی آنان است. علاوه بر  
آن که «عدلاً» یعنی عادلانه بودن مجازات این‌گونه اقتضا دارد که کسی به جای دیگری  
مجازات نشود و هر کس تاوان اعمال خویش را بپردازد.

خداوند در جای دیگر می‌فرماید:

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَّ اللَّهُ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ  
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ  
حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. ۳۲

بازگشت همه شما به سوی او خواهد بود. این به حقیقت وعده  
خداست. ابتدا خلق را بیافرید و آن‌گاه به سوی خود برمی‌گرداند تا آن  
که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده را به عدل و احسان جزای خیر  
دهد و آنان که کافر شدند به کیفر کفرشان به شرابی از حمیم دوزخ و  
عذابی دردناک معذب گرداند.

این آیه در برگیرنده همان پیام‌هایی است که کلام امام سجاد علیه السلام با الهام از آن نیز  
حاکمی آن پیام‌هاست.

### ناسپاسان، گمراه‌تر از چهارپایان

امام سجاد علیه السلام در فراز دیگری از صحیفه سجادیه می‌فرماید: اگر خداوند، معرفت  
حمد و سپاسگزاری بر عطایای پیاپی خود بر انسان‌ها و نعمت‌های پیوسته که برایشان  
کامل ساخته دریغ می‌کرد، قطعاً در مقابل، انسان‌ها از نعمت‌هایش بهره می‌بردند؛ اما  
سپاس او را به جای نمی‌آوردند، و با استفاده از روزی خداوند، گشایش در زندگی خود  
ایجاد می‌کردند، اما شکر آن را به جای نمی‌آوردند. در ادامه می‌افزایند:

وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ. ۳۳ یعنی اگر انسان این‌گونه  
عمل کند در واقع از حدود انسانیت خارج شده و به مرز حیوانیت رسیده است. آن امام  
گرامی، در این قسمت به یکی از آیات قرآن‌کریم اشاره دارند و می‌فرماید این افراد  
متّصف به وصفی هستند که خداوند در قرآن فرموده است:

إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً ۳۴

«اینان [در بی‌عقلی] مانند چهارپایانند؛ بلکه از آن‌ها نادان‌تر و

گمراه‌ترند.»

امام سجاد علیه السلام با اشاره به این آیه می‌خواهند قبح کفران و ناسپاسی را نشان دهند،

چون کسی ناسپاس است که نسبت به منشأ رزق و روزی و نعمت‌ها هیچ معرفتی نداشته باشد و یا به عبارت دیگر هر چه معرفت انسان نسبت به خداوند کمتر باشد، ناسپاسی وی فزوتتر خواهد بود. به گفته‌ی شیخ محمد شبستری در گلشن‌راز، نشان و علامت ناشناسی، ناسپاسی است؛ یعنی هر کسی را که دیدی سپاس نمی‌گزارد، بدان که از شناخت نعمت و معرفت حق محروم است:

نشانِ ناسپاسی، ناشناسی است      شناسایی حق در حق‌شناسی است

### حمد خداوند، چرا؟

امام سجاد علیه السلام پس از توصیف ناسپاسان، همه‌ی معرفت خویش نسبت به خداوند و توفیق شکر و سپاسش را تفضّل و عنایت الهی می‌داند و به همین جهت زبان به حمد و ستایش خداوند می‌گشاید و می‌فرماید:

«سپاس خدای را به خاطر آنچه که از وجود مبارکش به ما شناسانده و آنچه از شکرش به ما الهام فرموده و درهای دانشی که به پروردگارش بر ما گشوده و بر اخلاص‌ورزی در توحید و یگانگی‌اش ما را رهنمون شده و قلب ما را از الحاد و شک در

کار خویش دور نگه داشته است.»<sup>۳۵</sup> «بوم انانی و مطالعات فرنگی»  
سپس آن امام گرامی، کیفیت حمد و سپاس خویش را در چند فراز از سخنانشان بیان می‌فرماید، که در قسمتی از آن آمده است:

.... حمداً یضیءُ لنا به ظلماتِ البرزخِ و یسهّلُ عَلَینَا به سبیلَ

المُبْتَعِ وَ یُسَرِّفُ به مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الإِشْهَادِ.<sup>۳۶</sup>

«حمد و سپاسی که تیرگی‌های برزخ را به سبب آن بر ما روشن کند و راه رستاخیز را بر ما آسان نماید و موقعیت و جایگاه ما را نزد گواهان آن روز بلند گرداند.»

در ادامه، برای معرفی آن روزی که حمد و ستایش واقعی خداوند می‌تواند تاریکی‌های آن را بگشاید به قسمتی از آیه ۲۲ از سوره جاثیه و آیه ۴۱ از سوره دخان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ.

«در روزی که همه سزای عمل خود بینند، بدون آن که بر کسی ستمی رود. روزی که هیچ دوستی چیزی از عذاب و کیفر را از دوست خود دفع نکند و ستمکاران یاری نشوند.»

همچنین امام سجّاد علیه السلام حمد و سپاس را ویژه خداوندی می‌داند که **أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ**<sup>۳۷</sup> «در نیاز و احتیاج ما را از غیر خود بست.» چرا که خداوند متعال فرموده است:

أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ<sup>۳۸</sup> «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.»

**سخن پایانی** اینکه، آنچه برخی ممکن است در وهم بپرورانند مبنی بر آن که صحیفه سجّادیه صرفاً یک کتاب دعاست، اشتباه بزرگی است. اگر چه بعضی‌ها برای اثبات این نکته که صحیفه رسالتی فراتر از دعا دارد به سند آن و همچنین به فهرستی که مرحوم مظفر از صحیفه تهیه کرده است، استناد جسته‌اند، اما می‌توان گفت صحیفه خود یک کتاب تفسیری است که در فرازهای مختلف آن، چه به صورت صریح و یا ضمنی از آیات قرآن کریم الهام گرفته و به تبیین و تفسیر آن در قالب دعا پرداخته است. بنابراین متن صحیفه و مفاهیمی که این کتاب شریف در بردارنده آن است نیز می‌تواند به عنوان دلیلی بر این ادعا باشد که صحیفه سجّادیه صرفاً یک کتاب دعا نیست.

### پی نوشت ها:

- ✽ دانشجوی دوره دکتری و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اراک
۱. سورة حمد، آیه ۱.
  ۲. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، خطبه اول، ص ۲.
  ۳. صحیفه کامله سجادیه، ترجمه حسین انصاریان، ویرایش حسین استاد ولی، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۴، ص ۳۳.
  ۴. پیشین.
  ۵. سورة حدید، آیه ۳.
  ۶. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، نشر: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، چاپ سوم: زمستان ۱۳۶۷، جلد ۱۹، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.
  ۷. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، پیشین، خطبه ۹۱، ص ۷۴.
  ۸. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الناشر: مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان، ج ۳، ص ۲۸۴.
  ۹. صحیفه کامله سجادیه، پیشین.
  ۱۰. سورة انعام، آیه ۱۰۳.
  ۱۱. الشیخ النکلبنی، الکافی، التحقيق: علی اکبر غفاری، الناشر: دارالکتب الاسلامیه - آخوندی، الطبعة الثالثة، ج ۱، ص ۹۸، حدیث ۹. (.....) عن ابی عبداللہ علیہ السلام فی قوله: «لا تُدرکُ الابصار» قال: إحاطة الوهم....
  ۱۲. صحیفه کامله سجادیه، پیشین.
  ۱۳. سورة طه، آیه ۱۱۰.
  ۱۴. سورة انعام، آیه ۱۰۰.
  ۱۵. سورة انبیاء، آیه ۲۲.
  ۱۶. سورة زخرف، آیه ۸۱ و ۸۲.
  ۱۷. صحیفه کامله سجادیه، پیشین.
  ۱۸. سورة بقره، آیه ۱۱۷.
  ۱۹. صحیفه کامله سجادیه، پیشین.
  ۲۰. سورة نحل، آیه ۶۱.
  ۲۱. سورة حجر، آیه ۵ و سورة مؤمنون، آیه ۴۳.

۲۲. صحیفه کامله سجّادیه، پیشین.

۲۳. سوره هود، آیه ۶.

۲۴. طباطبائی، سیدمحمد حسین، تفسیر المیزان، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۳۶.

۲۵. سوره روم، آیه ۴۷. (یاری مؤمنین بر ما ثابت و لازم است.)

۲۶. سوره عنکبوت، آیه ۱۷.

۲۷. صحیفه کامله سجّادیه، پیشین، ص ۳۴.

۲۸. سوره انعام، آیه ۲.

۲۹. سوره اسراء، آیه ۹۹.

۳۰. صحیفه کامله سجّادیه، پیشین.

۳۱. سوره بقره، آیات ۴۸ و ۱۲۳.

۳۲. سوره یونس، آیه ۴.

۳۳. صحیفه کامله سجّادیه، پیشین، ص ۳۵.

۳۴. سوره فرقان، آیه ۴۴.

۳۵. صحیفه کامله سجّادیه، پیشین.

۳۶. پیشین.

۳۷. پیشین، ص ۳۷.

۳۷. سوره غافر، آیه ۶۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی